

رویگرد مشابه خیام و ژید در دعوت به خوش‌باشی

محبوبه فهیم کلام*

محمدرضا محسنی**

چکیده

گرچه در نگاه نخست، مقایسه خیام - شاعر سده پنجم هجری - و ژید - نویسنده‌ی قرن حاضر فرانسه - غریب می‌نماید، به اندازه‌ی وجوه افتراق، شقوق اشتراک نیز دارند. اندیشه‌ی دعوت به خوش‌باشی در زندگی و بهره‌مندی از لحظات آن، هسته‌ی فکری و شعری خیام را تشکیل می‌دهد. با تأمل در آثار ژید به‌ویژه *ماتده‌های زمینی* درمی‌یابیم که آثار وی نیز تداعی‌گر همین مضامین‌اند؛ از این‌رو در نوشته‌ی حاضر، روند پیوندهای ادبی - فلسفی این دو شاعر و نویسنده که در برخی موارد همگنی‌های بسیاری بین آن‌ها وجود دارد، بررسی می‌شود.

در این مقاله سعی شده است با مقابله‌ی آثار این دو اندیشمند با یکدیگر، رسالت فکری آنان در ترویج اندیشه‌ی خوش‌باشی تبیین شود و به‌موازات آن، جهان‌نگری یک شاعر ایرانی با یک نویسنده‌ی فرانسوی با هم مقایسه و از این رهگذر، به تأثیرگذاری مضامین رباعیات خیام بر شکل‌گیری مفاهیم آثار ژید پی برده شود.

کلیدواژه‌ها: خوش‌باشی، اغتنام، نمادپردازی، زندگی، مرگ، ادبیات، نمادپردازی، رباعیات.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک.

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک.

مقدمه

بررسی آثار ادبی نشان می‌دهد که نامداران ادبی جهان، سوای دیدگاه‌ها، خوانش‌ها و تفاسیر متفاوتی که از دنیای پیرامون خود ارائه داده‌اند، از مشترکات بسیاری بهره برده‌اند. از این رو می‌توان هدفی مشترک برای بسیاری از اهل قلم تعریف کرد. این هدف که اکثر نویسندگان و شعرا به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه در مسیر خلق آثارشان دنبال کرده‌اند، نوعی «بهره‌مندی از زیبایی‌های هستی و فرصت زندگی» است.

از دیرباز بهره‌گیری از لحظه‌های زندگی و اغتنام فرصت‌ها همواره یکی از دغدغه‌های انسان بوده است. در طی دوران مختلف نیز بسیاری از فلاسفه و نویسندگان به این امر توجه کرده‌اند. با نگاهی گذرا به آثار ادبی درمی‌یابیم که «بهره‌مندی از زندگی» از درونمایه‌های کهن ادبی است. در برخی از آثار، اغتنام لحظات زندگی، جنبه متافیزیکی داشته و در اهداف متعالی متجلی شده است؛ ولی در برخی آثار دیگر، اغتنام فرصت‌های زندگی به خوش‌باشی و لذت‌جویی از هستی تعبیر شده است.

یکی از برجسته‌ترین این چهره‌ها در ایران، خیام است که از خلال رباعیاتش، ادبیات خوش‌باشی را ترویج کرده است. او در میان شاعران ایرانی، استثنایی و یکتا است و تنها شاعری است که منش و اندیشه شاعرانگی‌اش با دیگر شاعران متفاوت بوده است و اندیشه‌های فلسفی خود را در زمینه اغتنام لحظات زندگی و فلسفه‌ی زندگی و مرگ در قالب رباعیاتش به نمایش گذاشته است. در این رهگذر، ادبیات فرانسه نیز در برخورداری از چنین مضامینی بی‌بهره نبوده است. مشخصاً در سده بیستم میلادی، در عصر پرهیاهوی ادبیات و سیاست که نگاهی غالباً تیره و بدبینانه نسبت به مقدرات جهان طبیعت حکمفرماست، نویسنده‌ای فرانسوی به نام «آندره ژید»^۱ می‌کوشد تا در آثارش از زیبایی‌های جهان پیرامونش سخن گوید و راه‌های درک خوشی و لذت از زندگی را به مخاطبش نشان دهد. می‌توان اذعان

1. André Gide

کرد که او تحت تأثیر ادبیات پارسی، به ویژه رباعیات خیام، در صدد است تا نوعی ادبیات خوش‌باشی را در مغرب‌زمین رواج دهد.

شاید بتوان دلیل اصلی انتخاب این شاعر ایرانی و نویسنده فرانسوی را نزدیکی نگرش و فلسفه‌ی آنها به جهان هستی و انگیزه‌ی آنان در ترویج فرهنگ لذت‌جویی در نظام هستی عنوان کرد. به عبارت دیگر، تشابه مضمونی و نمادپردازی در آثار این دو، سبب شده است تا به لحاظ ادبی و هنری، همگن محسوب شوند. از این‌رو، در این جستار، سعی شده است تا دو اندیشه‌ی همسان از دو اندیشمند شرقی و غربی را با ذکر برخی از تفاوت‌هایشان مورد مطالعه‌ی تطبیقی قرار دهیم. بی‌شک بررسی نقاط مشترک و آگاهی از مضامین فکری واحد بین ادیبان مختلف، تأثیرگذاری ادبیات ملل را بر یکدیگر روشن‌تر می‌سازد. به نظر می‌رسد گریزی به زندگینامه و نوع تفکر این دو اندیشمند در درک بهتر آثارشان مفید افتد. بنابراین ابتدا گذری کوتاه بر زندگی و اندیشه‌ی این دو اندیشمند بزرگ خواهیم داشت و سپس گزاره‌های مشترک آنان را بررسی خواهیم کرد و در پایان، داده‌های خود در این زمینه با هم مقایسه می‌کنیم.

بحث و بررسی

نگاهی کوتاه به زندگی و اندیشه‌ی ژید و خیام

«آندره ژید» از والدینی با ویژگی‌های اخلاقی متفاوت در کشور فرانسه متولد شد و این تفاوت روح، دوگانگی و تناقض را در روان و شخصیت او دمید. بعد از مرگ پدر، تعالیم دشوار مذهبی مادر، فضای غم‌انگیزی را برای او رقم زد و در روند شکل‌گیری افکارش اختلال ایجاد کرد. اعتقادات موهوم و تعالیم سخت سبب دلزدگی او از مذهب و تمایل به ارضای نفسانیات لگام‌گسیخته و خوش‌باشی‌های لاقیدانه‌ی وی شد. او با تأثیر از تعالیم مذهبی که از سالیان نخستین زندگی خود با آنها آشنا بود، حاصل تفکرات خود را به اشکال مختلف در

آثار ادبی‌اش ابراز کرد و سرانجام در زمرة برترین مشاهیر ادبی جهان قرار گرفت و موفق به دریافت جایزه نوبل ادبی شد. نخستین اثر برجسته ادبی وی، *مائده‌های زمینی*^۱ به‌عنوان شاخص دیدگاه‌هایش در تبیین نگرش فلسفه لذت‌جویانه او است.

حکیم غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم نیشابوری، موسوم به خیام، از ریاضی‌دانان، ستاره‌شناسان و شعرای بنام ایران در دوره سلجوقی (سده پنجم هجری) است. رباعیاتش به‌سبب جسارت و تازگی مضامین برای وی شهرت جهانی به ارمغان آورده است. ترجمه این رباعیات به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا (به‌ویژه توسط فیتزجرالد انگلیسی) او را در زمرة شعرای پرآوازه تاریخ ایران بعد از اسلام قرار داد. بازگویی حقایق و ترغیب به بهره‌گیری از زندگی و لذت‌جویی توسط وی که همه از حدود ذوق و درک مردم عادی خارج بود، او را مورد کینه‌ی برخی از معاصرانش قرار داد. خیام نیز در کسوت اندیشمندی خلاق، در حوزه‌های متعددی از دانش، آثار ارزشمندی خلق کرد، اما عصاره‌ی دیدگاه فلسفی او را می‌توان در رباعیاتش جست‌وجو کرد. در این رباعیات مشرب دهری او با تکیه بر اغتنام فرصت‌های زندگی و بهره‌گیری از زیبایی‌ها و لذایذ جهان هستی ارائه می‌شود.

«ژید» و «خیام» هر دو ادیب‌اند و همین امر برای آنان روحیه‌ای سرشار از لطافت را رقم می‌زند. هر دو در محیطی مذهبی تکامل یافته‌اند، با این تفاوت که «ژید» روحیه‌ای غیرمذهبی دارد، ولی خیام با وجودی که اغلب نگرش مادی به دنیای پیرامون خویش داشت، روی از مذهب برنتافته است. اما موضوع مهم و قابل درنگ، گرایش هر دو اندیشمند به خوش‌باشی در زندگی است که در آثار آنان به‌وضوح، مشهود و قابل ملاحظه است.

ترغیب به اغتنام لحظه‌های زندگی

بی‌شک یکی از دغدغه‌های آدمی از بدو تولد، مقوله «مرگ» است که در مقابل مضمون

1. *Les Nourritures Terrestres*

«زندگی» معنا می‌یابد. مرگ نه تنها در اندیشهٔ آدمیان، بلکه در غالب آثار نویسندگان بزرگ جهان با چهره‌ای پلشت جلوه‌گر می‌شود که نمودار دل‌بستگی انسان به تعلقات مادی و زندگی دنیوی است. رویگرد «خیام» و «ژید»، به مقولهٔ مرگ، با توجه به شمار فراوان آثار آنان با این مضمون، رویکردی خاص به نظر می‌رسد. این دو اندیشمند، مانند بسیاری از آدمیان، با نفرت به مقولهٔ مرگ می‌نگرند ولی برای غلبه بر آن، به اغتنام لحظه‌های زندگی و خوش‌باشی روی می‌آورند.

آنان با آگاهی از تأثیر حظ و خوشی بر روان و روح انسانی، با اغتنام فرصت‌های زندگی، جهانی خیال‌انگیز برای خویش می‌آفرینند. از این رو که هر دو در مسیر زندگی، لحظه لحظه‌های آن را می‌ستایند و در پی تفسیر لذت جویانه از دنیای پیرامون خویش هستند که این امر بنیاد فلسفی ادبیات آنان را تشکیل می‌دهد.

مضامینی چون «بی‌ثباتی زندگی و دنیا، بهره‌بردن از لحظات گذرای عمر و مضمون مرگ»، پیوند شگفت‌آوری با اندیشه و اشعار شاعر ایرانی، «خیام» دارند. در غالب اشعار وی، درونمایهٔ مرگ حضور دارد و با تمامی جلوه‌های زندگی آمیخته است. از این رو چنین به نظر می‌رسد که مرگ، محور اندیشهٔ شاعرانگی او را می‌سازد. در دیدگاه فلسفی وی، نه تنها مرگ با چهره‌ای پلشت نمودار می‌شود، بلکه دنیای پس از مرگ، از رازناک‌ترین مؤلفه‌های شعری او به‌شمار می‌آید:

افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد در دست اجل بسی جگرها خون شد
کس نامد از آن جهان که تا پرسم از او کاحوال مسافران عالم چون شد؟

(رباعیات خیام)

ناملموس بودن مقوله‌ی مرگ و دنیای پس از آن، او را به سوی دنیاپرستی سوق می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که دل‌بریدن از دنیا و دل‌بستن به جهان پس از مرگ را از نوع «نقد به نسبه دادن» می‌داند. از نگاه او، کوتاه‌بودن عمر، به تک تک لحظات زندگی انسان ارزش و معنا

می بخشد و او را مصمم می کند که به بهترین نحو از آن بهره برداری کند. بنابراین هر لحظه از زندگی، شوکتی عظیم خواهد داشت:

از نامده و رفته دگر یاد مکن
حالی خوش باش زانکه مقصود این است
این یک نفس عزیز را خوش می دار
کز حاصل عمر همین یک نفس است
(همان)

بهره برداری از لذاذات لحظات زندگی، فراخوانی بود که نابغه‌ی آریایی، «خیام»، با تیزبینی و هنرمندی بارها به آن اشاره کرد و پس از گذشت قرن‌ها، نویسنده‌ی فرانسوی در سده بیستم میلادی آن را به گونه‌ای مشابه در اثرش بیان کرد. اغتنام فرصت‌ها در غالب آثار «ژید» نیز، از مؤلفه‌های اصلی اثر او به شمار می آید. او در *مائده‌های زمینی* مخاطبی برای خود برمی‌گزیند و او را ناتانائل^۱ می‌نامد که در زبان عبری به معنای موهبت الهی است. او نیز همچون «خیام»، به ناتانائل می‌آموزد که دم را غنیمت بداند:

تو دریافته‌ای که یگانه دارایی، زندگی است. کوتاه‌ترین لحظه زندگی، توانا تر از مرگ است و مرگ را نفی می‌کند. (ژید، ۱۸۹۷: ۸۸)

ناتانائل! با تو از لحظه‌ها سخن خواهم گفت. آیا دریافته‌ای که حضور آن‌ها دارای چه نیرویی است؟ هر اندیشه‌ای از مرگ، نه چندان پایدار، ارزشی کافی به کوچک‌ترین لحظه زندگی تو نداده است. آیا پی برده‌ای که هر لحظه، این جلوه دوست‌داشتنی را نمی‌یافت، اگر به اصطلاح از قعر بسیار تیره مرگ جدا نشده بود؟ (همان، ص ۱۰۴)

«خیام» در بسیاری از اشعارش، مخاطبش را هنرمندانه به خوش‌باشی فرا می‌خواند و جالب آنکه «ژید» نیز به همان شیوه و با همان کلام، ولی در قالبی منثور، به این امر توجه می‌کند: «دریاب دمی که با طرب می‌گذرد» (رباعیات خیام)؛ «دم را دریاب» (ژید، ۱۸۹۷: ۳۲۸)

در این بیت «خیام» و جمله «ژید»، کارکرد ترغیبی و ارجاعی پیام آنان به وضوح قابل مشاهده است. وجود افعال امری را می‌توان نمونه بارز نقش ترغیبی آثار آن دو دانست.

1. Nathanaël

همان‌طور که «خیام»، در سایه فکر بلند و نظر ژرف‌بین و ذوق سلیم خود، توانسته است با تصاویر بدیع و جذاب جهان هستی، مخاطب خود را به خوش‌باشی دعوت کند، «ژید» نیز توانسته است همانند او، اندیشه‌ها و تصورات ذهنی خود را راجع به دنیای پیرامون خود بخردانه و در کمال هنرمندی در آثار خود نقش کند و از خلال آنان، مخاطب خود را به التذاذ در زندگی دعوت کند. در واقع آنچه این دو بزرگمرد ادبیات جهان را به یکدیگر نزدیک می‌سازد، همان روحیه دعوت‌گری آنان است. می‌توان گفت «ژید» با به‌کارگیری نثری دعوت‌کننده و «خیام» با لحن دعوت‌گر شاعرانه خویش، بار دیگر بر این امر صحه می‌گذارند. شاعر کامجوی ایرانی، «خیام»، در بسیاری از رباعیاتش با هنرمندی، امور آسمانی را با امور بشری درهم آمیخته است و از خود چهره‌ای عارفانه برجای گذارده است. ولی در برخی از اشعارش، نگرش دهری او به شدت هویدا می‌شود. چنان‌که در برخی رباعیاتش وجود روز موعود و رستاخیز را به‌طور ضمنی نفی می‌کند:

می‌خور که به‌زیر گل بسی خواهی خفت بی‌مونس و بی‌رفیق و بی‌همدم و جفت
 زنهار به‌کس مگو تو این راز نهفت هر غنچه که پژمرد، نخواهد بشکفت

(رباعیات خیام)

این بی‌باوری در آثار ژید نیز به خوبی هویدا است. آنجا که می‌گوید:

ای بهار، گیاهانی که جز سالی نمی‌پایند گل‌های ظریفشان بهم فشرده‌تر است. آدمی
 جز یک بهار در زندگی ندارد و یادگار یک خوشی، نوید دوباره خوشبختی نیست. (ژید،

۱۸۹۷: ۱۱۰)

می‌توان گفت که هر دو، نگاه شبه‌ماتریالیستی به جهان دارند. «برای خیام، ماورای ماده چیزی نیست. دنیا در اثر ذرات موجود، به‌وجود آمده که برحسب اتفاق کار می‌کنند.» (هدایت، ۱۳۵۳: ۴۵) او در بین شاعران ایرانی هم‌عصر خود که نگاهی به جهان فراسو و عرفان داشتند، تفکری منحصر به فرد داشت و از آنجا که بیشتر در حوزه‌های اندیشگی سیر و تفرج می‌کرد تا در حوزه‌های ماورایی، توجهش به ماده و پدیده معطوف شده بود و درمورد آنها چند و

چون و تفحص می‌کرد؛ از این رو به حوزه‌های متافیزیکی کمتر وارد می‌شد. نگاه «ژید» نیز در لذات مادی خلاصه می‌شود. عنوان اثر وی، *مائده‌های زمینی*، به خوبی مبین این امر است. او در این اثر، پدیده‌های زمینی را توصیف می‌کند و به هیچ روی به جهان ماورایی ورود نمی‌کند؛ بنابراین دعوت‌گری او مادی است؛ به عبارت دیگر، او بر این باور است که جسم انسان باید محظوظ شود و این حظ جسمی می‌تواند موجب نشئه روح و نشاط روان شود.

«خیام» و «ژید»، هر دو مخاطبان خود را به عشرت‌طلبی و خوش‌باشی دعوت می‌کردند و این امر تأثیر به‌سزایی بر افکار عمومی داشت. با این تفاوت که خیام در دوره‌ای می‌زیست که تعصب و خرافه‌پرستی بیداد می‌کرد و مجالی برای او فراهم نمی‌شد تا به صراحت افکار و اندیشه خود را منعکس کند و اشعارش را در انظار عمومی به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر، او در ترویج افکارش آزادی عمل نداشت و از این رو است که اغلب او را به عنوان ریاضیدان و منجم می‌شناسند و نه شاعر. ولی «ژید» در سده بیستم میلادی، عصر تکنولوژی و آزادی، به راحتی دیدگاه‌های ماتریالیستی خود را در آثارش منعکس کرده و مخاطبان خود را به لذت‌بردن از این پدیده‌ها فرا خوانده است و شاید به همین دلیل بود که پس از انتشار *مائده‌های زمینی*، اثر شاخص او در تبیین دیدگاه‌های مادیرایانه و لذت‌طلبی‌اش، انقلاب روحی در بسیاری از جوانان فرانسوی پدیدار شد و «جوانان در جست‌وجوی شور و شادی در زندگی بودند.» (گت، ۱۹۹۱: ۱۲)

در برخی رباعیات خیام، نوعی بی‌اعتنایی به پاداش‌ها و بشارت‌های اخروی دیده می‌شود. گویی به دنیای دیگری ورای این دنیای فانی باور ندارد؛ از این رو؛ پرهیزکاری و مقبول‌معبود واقع‌شدن برای او حایز اهمیت نمی‌شود. اشعار او در خوش‌باشی لحظه‌ای خلاصه می‌شود و در پی اندوختن توشه‌ای برای آخرت نیست.

شعر خیام حاوی یک نگرش و درک کلی آمیخته به بدبینی از تاریخ حیات آدمی است.

می‌توان رگه‌های مشترکی میان فکر بودا که می‌گوید همه چیز فناپذیر است با خیام یافت. شاید نظاره جنگ‌ها و آشوب‌های عصر سلجوقی و کشته شدن پی در پی اشخاص بزرگ و تحولات سیاسی آن عصر مسبب ایجاد این بدبینی در او باشد. (مهاجر شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۱)

به سخنی دیگر، رگه‌هایی از نیست‌انگاری در فلسفه و برخی اشعار خیام قابل مشاهده است:

از آمدن و رفتن ما سودی کو؟ از تار وجود عمر ما پودی کو؟
در چمبر چرخ جان چندین پاکان می‌سوزد و خاک می‌شود، دودی کو؟
(رباعیات خیام)

چون عمر به سر رسد، چه بغداد و چه بلخ پیمان‌ه چو پر شد، چه شیرین و چه تلخ
(همان)

«ژید»، نویسنده همتای فرانسوی او، نیز بر چنین باوری است و در *مائده‌های زمینی*، خطاب به ناتانائل در باب فلسفه‌ی حیات و مرگ چنین می‌گوید:

باید مرد! و چه اهمیت دارد که در کجا. (همین که آدمی دیگر زنده نیست چه اهمیت دارد که کجا هست و کجا نیست). (ژید، ۱۸۹۷: ۱۷۱)

گرچه در توصیف‌های «ژید»، التذاذ مادی و برخورداری از نعمات زمینی بیش از لذایذ معنوی نمایان است، گاه شمه‌هایی از کشف و شهودی فرازمینی که نشان از تسلیم و سرسپردگی در برابر تمامی مقدرات الهی دارد، روح او را دستخوش شیدایی و شیفتگی قریبی می‌کند، و چنین می‌نویسد: «هر احساسی، ناشی از حضوری نامتناهی است» (همان، ص ۱۲۱)؛ همچنان که خیام در بسیاری از رباعیاتش، به جهل و نادانستگی خود نسبت به اسرار این جهان رازآمیز اقرار کرده و در برابر شکوه و عظمت قدرت الهی احساس عجز می‌کند:

دریاب که از روح جدا خواهی رفت در پرده اسرار خدا خواهی رفت

می خور که ندانی ز کجا آمده‌ای خوش زی چوندانی به کجا خواهی رفت
(رباعیات خیام)

اعتراف به عدم توانایی ذهن بشر در درک رازهای شگرف جهان هستی در اشعار خیام با ظرافت هنرمندانه‌ای بیان شده است. با خوانش *مائده‌های زمینی*، اثر ژید و تکیه او بر عناصر طبیعت، می‌توان گفت که او نویسنده‌ای طبیعت‌گرا است. او از مخاطب خود می‌خواهد تا با عشق و سرمستی از زیبایی‌های هستی سرمست شود. او از مائده‌ها و میوه‌های لذیذ و آب چشمه‌های گوارا سخن می‌گوید و ترانه‌هایی در ستایش این مائده‌ها می‌سراید. او بر این باور است که کشتزاران، باغ‌ها، چشمه‌ساران، فصول گونه‌گونی که در آن روزگار می‌گذرانیم، باید نگاهمان را از خویشتن به سوی این همه زیبایی‌ها بگرداند.

طبیعت از نظرگاه ژید بسان تفرجگاهی است که او آزادانه در آن می‌چمد و می‌خرامد و از تمامی چشم‌اندازهای بدیعی سرمست و سرشار می‌گردد. او در دامان عناصر فسون‌ساز طبیعت، آرامش، تفاهم و تعادل را می‌آموزد و می‌آموزاند. (محسنی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)

تنوع رنگ و حس‌آمیزی عناصر طبیعت، روح او را سرشار از خوشی می‌سازد: «ناتانائل، آه التذاذ خود را آنگاه که جانث به آن لبخند می‌زند، ارضا کن.» (ژید، ۱۸۹۷: ۱۷۱)

«ژید» با تکریم و تجلیل از زیبایی‌های شگفت‌آور طبیعت، انسان‌ها را به زندگی در دامان طبیعت و دور از هیاهو و تعلقات مادی دعوت می‌کند؛ چرا که انسان بی‌دغدغه و سبکبال بیشتر از جهان محظوظ می‌شود: «هر موجودی درخور عریان بودن و هر هیجانی درخور سرشار شدن است.» (همان)

شاید بتوان گفت، این طبیعت‌ستایی که به‌گونه‌ای تمامی حواس پنجگانه از آن برخوردار می‌شوند، به‌ویژه لذت دیداری را برای ژید به ارمغان می‌آورد.

در رباعیات خیام، گرچه واژگانی چون «خورشید، چرخ فلک، صبا و سبزه» به وفور دیده می‌شود، در بسیاری از اشعارش «باد» را دستمایه خویشتن قرار می‌دهد و به‌واسطه آن تمامی زیبایی‌ها و لذات جهان را به تصویر می‌کشد. باده خیام، استعاره‌ای است و ابعاد فلسفی دارد.

چنانچه به معنای ظاهری «می» در اشعار او بسنده شود، چهره فاضل این شاعر خردمند در اذهان مخدوش می‌شود و او را همچون فردی لاقید و خوشگذران جلوه‌گر می‌سازد. ولی باید به این نکته اذعان داشت که خیام به باده‌ستایی شهرت دارد، ولی «باده» در اشعار وی نمادی از روح و قدرت‌های معنوی و گاه مظهر زیبایی‌ها و لذات جهان است:

روزی که دو مهلت است می‌خور میناب کاین عمر گذشته در نیابی دریاب
دانی که جهان رو به خرابی دارد تو نیز شب و روز همی نوش شراب

(رباعیات خیام)

در این شعر، «شراب» نماد اغتنام فرصت‌های زندگی و محظوظ‌شدن از لحظات آن است، حال آنکه در شعر زیر مفهومی معنوی می‌یابد:

می‌خور که چنین عمر که مرگ از پی اوست آن به که به خواب یا به مستی گذرد
می‌خور که تنت به خاک در ذره شود خاکت پس از آن پپاله و خمره شود

(همان)

می‌توان گفت که این‌گونه نمادها در اشعار «خیام» و آثار «ژید» در شمار نمادهای شخصی آنان قرار می‌گیرند؛ چرا که نزد هر خواننده‌ای به‌گونه‌ای متفاوت تعبیر می‌شود و تشخیص و شناسایی این نمادها مستلزم آگاهی و ظریف‌اندیشی خواننده است.

رویکرد سمبلیستی ژید و خیام

یکی دیگر از وجوه مشترک «ژید» و «خیام»، استفاده از تمثیل و مفاهیم نمادین در آثارشان است.

دسته‌ای از نمادها در آثار ادبی، عام هستند که تقریباً نزد بسیاری شناخته شده‌اند و دسته

دیگر؛ نمادهای شخصی است که نزد هر خواننده‌ای تعبیر متفاوتی می‌یابد. (داد، ۱۳۷۱:

۳۰۲)

خیام با بهره‌گیری از قدرت خلاق خویش، نمادهایی را می‌آفریند که نه تنها بر تاثیر

مفهوم شعری او می‌افزاید، بلکه به کثرت‌گرایی معنوی شعرش می‌انجامد. او با هنرمندی خاصی تجربه و احساس درونی خود را با بیانی تمثیلی به خواننده القا می‌کند. او از تصاویر عینی و مادی برای بیان اندیشه‌های انتزاعی خود استفاده می‌کند و بیشتر اشعار خود را بر مبنای این خصیصه می‌سراید. تشخیص و شناسایی نمادهای شعری او مستلزم آگاهی خواننده است.

به عنوان نمونه به یکی از این اشعار اشاره می‌کنیم:

اجزای پیاله‌ای که در هم پیوست به شکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و ساق نازنین و کف دست از مهر که پیوست و به کین که شکست
(همان)

«پیاله» در این شعر، نماد «تن آدمی» است که دستخوش آفات روزگار بوده و فناپذیر است.

ژید نیز متأثر از شاعران سمبولیست بلافصل خود، همچون ورلن^۱، رمبو^۲، مالارمه^۳ در صدد جان‌بخشیدن به عناصر و اشیای پیرامون خویش است. او در جست‌وجوی رازهای شگفت‌انگیز و سر به مهر جهان طبیعت است تا جلوه‌های ستایش‌انگیز آنها را در قالب تمثیلاتی شگرف به تصویر کشد:

ای صحرای ریگ! من تو را با عشقی مفرط دوست داشتم. ای کاش کم‌ترین ذره غبارت
به تنهایی راز همه عالم را بازگو کند. (ژید، ۱۸۹۷: ۳۳۰)

می‌توان اذعان کرد یکی از کاربردهای نماد، عینیت‌بخشیدن به اندیشه‌های انتزاعی است و نمادپردازی به معنای استفاده از عناصر تمثیلی برای بیان مفاهیم ذهنی شاعر یا نویسنده است. «ژید» نیز با بهره‌گیری از همین نمادها، صور خیالی و دنیای آرمانی خویش را به تصویر می‌کشد. در برخی از آثار «ژید»، به‌ویژه *مائده‌های زمینی*، کلام وی متأثر از شعران

1. Verlaine
3. Mallarmé

2. Rimbaud

سمبولیست - که اعتبار خاصی برای جنبه‌های موسیقایی شعر قایل بودند - آهنگین و مترنم است. او بر آن است تا با تکیه بر جنبه‌های موسیقایی نوشتار خود، هرچه شورانگیزتر، هیجان و احساس درونی خود را بیان کند. براساس نگاه سمبولیستی، همه پدیده‌ها دستخوش سیالی و تغییر است و به عبارت دیگر، کوتاه عمر و گریزپای است. نمونه چنین دیدگاهی را آشکارا در اشعار خیام و نوشته‌های ژید می‌توان مشاهده کرد:

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست
برخیز و به جام باده کن عزم درست
کاین سبزه که امروز تماشاگه تست
فردا همه از خاک تو بر خواهد رست

(رباعیات خیام)

«ژید» نیز دیدگاهی مشابه دارد، و خطاب به ناتانائیل چنین می‌نویسد:

بدان که زیباترین گل هرچه زودتر نیز پژمرده خواهد شد. زود بر فراز عطر آن خم شو
(ژید، ۱۸۹۷: ۲۶۷)

اشعار خیام سرشار از استعاره‌هایی مانند: آب روان، باد و... است که مفهوم گذر زمان، دگرگونی و ناپایداری جهان را به ذهن متبادر می‌کنند و از این حیث به ادبیات باروک نزدیک می‌شود. گریفیوس^۱ آلمانی می‌پرسد:

باری! ما انسان‌ها چه هستیم؟ و پاسخ می‌دهد: حباب، شعله کم‌دوام، برفی که فوراً آب می‌شود، شمعی که خاموش می‌شود، رؤیا، طغیان رودخانه، دودی در برابر باد، سایه، حباب.
(نقل از خطاط، ۱۳۸۵: ۵۲)

خیام نیز به ناپایداری جهان معتقد است و برای توصیف جهان و زندگی از استعاره‌های ادبیات باروک بهره می‌برد:

از آتش و آب و باد و خاکیم همه
در عالم کون در هلاکیم همه
تا تن بوده است در جفاییم همه
چون تن برود، روان پاکیم همه

(رباعیات خیام)

1. Gryphius

چنانچه در اثر «ژید» نیز دقیق شویم، با استعاره‌هایی از این دست، که گویای دگرگونی جهانند، مواجه می‌شویم:

امواج کلان بی‌هیچ صدایی پیش می‌آیند و بر هم سبقت می‌جویند. به دنبال هم می‌کنند...
تنها صورت آنها است که دگرگون می‌شود؛ آب خود را به آنها وامی‌گذارد و بعد ترکشان می‌کند. هیچ صورتی جز در لحظه‌ای کوتاه، به همان شکل نمی‌ماند... (ژید، ۱۸۹۷: ۷۲)

یکی دیگر از ویژگی‌های نگاه سمبولیستی؛ ابهام، رازآمیزی و عدم شفافیت عناصر پیرامونی است که مایهٔ ایجاد نوعی جذابیت نزد مخاطب می‌شود. بسیاری از اشعار خیام بر این رازگونگی صحنه می‌گذارند:

جامی که عقل آفرین می‌زندش صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف می‌سازد و بر زمین می‌زندش!

(رباعیات خیام)

این رازآمیزی را در نگاه و عبارات ژید نیز می‌توان یافت:

بر این درخت پرندگان می‌خوانند... ولی امشب آنها را چه می‌شود؟ مگر هیچ نمی‌دانند
که از پس شب، بامدادی زاده خواهد شد؟ آیا از همیشه خفتن بیم دارند؟... آه! شادی آن
که بامداد تابستانی آنها را از خواب برانگیزد، آنچنان که خود خواب را تنها چندان به یاد
آورند که شب بعد، از مردن کمتر بترسند... (ژید، ۱۸۹۷: ۲۲۱)

نتیجه

دم غنیمتی، جهان‌بینی خاصی است که بن‌مایهٔ آثار بسیاری از شاعران کهن بوده است. در اشعار خیام که بر محور این بن‌مایه سروده می‌شود، شاعر از کوتاهی عمر و بی‌بنیادی لذاذ سخن می‌گوید و همه را به خوش‌باشی دعوت می‌کند. «ژید» نیز از احساس و شعر خیام رنگ پذیرفته و دم غنیمتی را درون مایهٔ اغلب آثار خویش قرار می‌دهد. با تحلیلی کوتاه بر آثار این دو اندیشمند، مشاهده کردیم که نحوهٔ انتقال پیام‌ها و دعوت به خوش‌باشی

در ادبیات کهن ایران و ادبیات معاصر فرانسه تشابهاتی با یکدیگر دارند. وجوه اشتراک اندیشه‌های فلسفی - ادبی «خیام» و «ژید» را باید در دغدغه‌های فکری آنان یعنی مضامین «حیات و مرگ»، «لذت از هستی» و «اغتنام فرصت‌های زندگی» جست.

«خیام» و «ژید» هر دو به دلیل برخورداری از ادبیات و جهان‌نگری خاص، در عرصه جهانی مطرح هستند. هر دو با بیان مسائل فلسفی، یکی در قالب شعر و دیگری در قالب نثر، افق تازه‌ای را در دنیای ادبیات ایجاد می‌کنند. هر دو از ادبیات و نوشته‌های خود به‌عنوان ابزاری در جهت ارائه راهکار برای تلذذ در زندگی استفاده می‌کنند. «ژید» همانند «خیام»، به گذشته و آینده بی‌اعتنا است و در صدد است لحظه‌ی گذران را دریابد. هر دو با استفاده از نمادها و بیانی تمثیلی، احساس خود را به خواننده انتقال می‌دهند. قلم جسور و شخصیت خیام، شاعر ایرانی، در آمیختن اندیشه‌های دهری با اندیشه‌های مذهبی است که از او شاعری بلند آوازه در دنیای ادبیات می‌سازد. از خلال ادبیات خوش‌باشی او نوعی یأس فلسفی و ناامیدی محسوس است، ولی نگاه شرقی او سبب می‌شود تا نه‌تنها برای اخلاقیات ارزشی خاص قابل شود، بلکه در هیئت معلمی اخلاق‌گرا ظاهر می‌شود. حال آنکه «ژید» سرخورده از تعالیم مذهبی، برای لذت از زندگی از چارچوب‌های اخلاقی پا فراتر می‌گذارد و گاهی لاقیدانه عمل می‌کند. اثر ادبی او ضد/خلاق¹، گواه این امر است. اگرچه زمان و بستر متفاوت اجتماعی به بروز تفاوت‌هایی در جهان‌نگری این دو اندیشمند منجر شده است، روحیه دعوت‌گری آنان به خوش‌باشی در زندگی است که آنان را بیش از پیش به هم نزدیک کرده است. بی‌شک جوهر اندیشه و احساس شاعرانه جهان‌پیمای «خیام» تأثیر بسزایی در شکل‌گیری دیدگاه‌های لذت‌جویانه «ژید» داشته است. بدین ترتیب، نه‌تنها «ژید» خود از فکر و اندیشه «خیام» در نگارش آثارش بهره می‌جوید، بلکه راه را برای دیگر نویسندگان اروپایی نیز هموار می‌سازد.

1. Immoraiste

کتابنامه

- داد، سیما. ۱۳۷۱. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- دشتی، علی. ۱۳۶۴. دمی با خیام. تهران: اساطیر.
- خطاط، نسرتین. ۱۳۸۵. جلوه‌هایی از مکتب باروک در رباعیات خیام. پژوهش زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، شماره ۳۳.
- قزوینی، کیوان. ۱۳۶۳. شرح رباعیات خیام. تهران: فتحی.
- محسنی، محمدرضا. ۱۳۸۴. نقد و بررسی آثار بزرگ ادبی فرانسه در قرن بیستم. تهران: اختران.
- مهاجر شیروانی، فردین. نگاهی به خیام همراه با رباعیات. ۱۳۷۰. تهران: پویش.
- هدایت، صادق. ۱۳۵۳. ترانه‌های خیام. تهران: کتاب‌های پرستو.
- هنرمندی، حسن. ۱۳۴۹. آندره ژید و ادبیات فارسی. تهران: زوار.
- Gide, André. 1897. *Les Nourritures terrestres*. Paris: Gallimard.
- Nicole, Masson. 1990. *Panorama de la littérature française*. Paris, Marabont.
- Pierre Quint, Léon. 1952. *André Gide*. Paris: Librairie Stock.
- Robert, Paul. 2008. *Le nouveau Petit Robert*. Paris: Dictionnaires le Robert.
- Got, Olivier. 1991. *Les Feux-monnayeurs*. Paris: Nathan.